

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایه: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۶۲)، تابستان ۹۹

## پساصهیونیسیم و ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

سید محمدجواد میرخلیلی\*

علیرضا آقاحسینی\*\*

### چکیده

با پایان دوران جنگ‌های بزرگ اعراب علیه اسرائیل و شروع مذاکرات صلح در دهه ۱۹۹۰، نوعی اطمینان خاطر از امنیت فیزیکی در سرزمین‌های اشغالی به وجود آمد. این اطمینان نسبی سبب شد تا گشایشی در فضای سیاسی- اجتماعی اسرائیل صورت پذیرد و فضای امنیتی شده‌ای که تاکنون به جهت ناامنی فیزیکی و دغدغه بقا بر جامعه اسرائیل سیطره یافته بود، ترک بردارد. همین امر زمینه‌ای شد تا بسیاری از مسائل لاینحلی که بنیادهای هویتی رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دادند، در قالب ادبیات پساصهیونیستی سر باز کرده و به عرصه عمومی کشیده شود. این تهدیدات جدید، امنیت هستی‌شناختی جامعه موزائیک‌گونه اسرائیل را به مخاطره افکندند. این پژوهش بنا دارد تا با بررسی پایه‌های هویتی صهیونیسم، امنیت هستی‌شناختی این رژیم را مورد مطالعه قرار دهد. فرضیه مقاله حاضر این است که تشکیک پساصهیونیسم در بنیان‌های دو اسطوره «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده» که ذخیره خاطرات تاریخی و شیرازه هویت صهیونیسم محسوب می‌شود، زمینه ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی را فراهم ساخته است. یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی- توصیفی صورت گرفته، مبین آن است که رژیم صهیونیستی برای گریز از رویارویی با چالش‌هایی که امنیت هستی‌شناختی‌اش را در معرض سؤال قرار می‌دهد، گریزی جز پناه بردن به امنیتی‌کردن هویت ندارد.

**واژگان کلیدی:** امنیت هستی‌شناختی، پساصهیونیسم، سرزمین موعود، صهیونیسم، قوم برگزیده، هویت.

صفحات: ۱۴۰-۱۰۹

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.  
mirkhalili@ase.  
ui.ac.ir

\*\* نویسنده مسئول.

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.  
a.aghahosseini@  
ase.ui.ac.ir

## مقدمه

اسرائیل از بدو تاسیس به جهت شرایط ویژه‌ای که در آن موجودیت یافت، دچار دغدغه بقا بوده است. برای پاسخ‌گویی به این دغدغه همواره سعی بر تقویت توان نظامی و تسلیحاتی، توسعه روابط با دولت‌های پیرامون اعراب، تحکیم مناسبات با متحدان راهبردی و توسعه عمق استراتژیک از طریق اشغال‌گری داشته است. اما رفته‌رفته هر چقدر این رژیم اطمینان بیشتری از بقای فیزیکی خود یافته، به همان نسبت دچار ناامنی هستی‌شناختی گردیده است. به گونه‌ای که مردم هیچ جامعه‌ای در جهان به اندازه رژیم صهیونیستی درگیر مباحثات مستمر و متداوم پیرامون امنیت هستی‌شناختی خود نشدند. دغدغه‌ای که استلزاماتی کاملاً متفاوت برای این رژیم در برداشته است. اگر امنیت فیزیکی در گرو اشغال‌گری بود، امنیت هستی‌شناختی خود را در عقب‌نشینی از مناطق اشغالی چون غزه، کرانه باختری و جنوب لبنان بازمی‌نمایاند. اگر جنگ‌های پیروزمند دیروز تضمین‌کننده امنیت فیزیکی بود، اینک مجادلات طولانی مدت بر سر پروسه صلح، و نه البته دستیازی به صلح، تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی اسرائیل است. وضعیتی که این رژیم را بین دوگانه جنگ و صلح گرفتار می‌سازد و نماد بارز آن، طرح «معامله قرن»<sup>۱</sup> است.

مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی به زمینه‌های درونی ناامنی هستی‌شناختی رژیم صهیونیستی می‌پردازد، این فرضیه را پیش‌روی قرار می‌دهد که چالش‌های جنبش پسا صهیونیسم در بنیادهای هویتی رژیم صهیونیستی که در قالب اسطوره‌هایی چون «سرزمین موعود» و «قوم برگزیده»، جلوه‌گر شده، امنیت هستی‌شناختی این رژیم را به مخاطره افکنده است. به‌واقع بحث بیش‌تر از آن که در خصوص گذشته باشد، بر سر حافظه ملی و تاریخ‌نگاری است و منازعه‌ای است بر سر اینکه چگونه گذشته بر حال و آینده تأثیر می‌گذارد. با تأکید بر بحران هویت اسرائیل - که اجماع ملی در

آن بر مبنای تهدید بقا و مسائل امنیتی در گذشته بنا شده - با پرسش‌های غیر صهیونیستی از هویت یهودی و ارتباط ساختگی بین یهودیت تاریخی، سرزمین و قومیت یهود با دولت اسرائیل مواجهیم. صهیونیسم برای فرار از این مواجهه به ورطه امنیتی کردن فروغلتیده است. از آنجا که امنیتی سازی یک پروسه سیاسی کلیدی در کنترل اضطراب و تولید امنیت هستی شناختی است، اسرائیل تاریخ را به عنوان یک ساخت هویت، امنیتی کرده است. چه اینکه امنیتی سازی، تهدیدهای ثابتی را که قابل حمله، تحمل و مدیریت هستند را جایگزین تشویش‌های وجودی می‌کند.

### پیشینه پژوهش

آپرمن و هنسل (۲۰۱۶) در پژوهش «امنیت هستی شناختی روابط ویژه آلمان و اسرائیل» با بررسی ۵۰ سال روابط گسترده دو کشور از سال ۱۹۶۵ با وجود نقش آلمان در حادثه‌ای نظیر هولوکاست، چرایی این روابط را در «امنیت هستی شناختی» طرفین جستجو می‌کند. برونینگ و جونیمی (۲۰۱۶) در مقاله «امنیت هستی شناختی، خوداظهاری و امنیتی کردن هویت» تنزل مفهوم امنیت هستی شناختی در حد حفظ و پایداری هویت را ناشی از تمایل به ادغام مفهوم «خود» با «هویت» دانسته‌اند که منجر به تمرکز بر امنیتی کردن هویت، به عنوان ابزاری برای دستیابی به امنیت هستی شناختی شده است. لوپوویسی (۲۰۱۵) در پژوهش «امنیت هستی شناختی و روند صلح اسرائیلی- فلسطینی؛ درمیانه کشمکش و حل و فصل»، علل شکست توافق اسلورا ضرورت‌های امنیت هستی شناختی اسرائیل می‌داند. رومیلی (۲۰۱۳) در مقاله «هویت و غیرامنیتی کردن؛ مشکلات ادغام امنیت هستی شناختی و فیزیکی، در صدد است که چگونه بازیگر می‌تواند از رابطه امنیتی شده، به رابطه غیرامنیتی شده با دیگران حرکت کند، درحالی که هویت او وابسته به رابطه با دیگران است. لوپوویسی (۲۰۱۲) در پژوهش «ناهنجاری هستی شناختی، برخورد هویت‌ها و اقدامات یک‌جانبه اسرائیل در قبال فلسطینیان»، ساخت دیوار

حائل و عقب‌نشینی از غزه را به امنیت هستی‌شناختی این رژیم گره می‌زند. زاراکل (۲۰۱۰) در مقاله «امنیت و ناامنی هستی‌شناختی؛ انکار جنایات تاریخی توسط دولت‌های ترکیه و ژاپن»، در صدد پاسخ به سؤال درون‌زایی یا برون‌زایی فشار هویت بر دولت‌هاست. میتزن (۲۰۰۶b) در مقاله «امنیت هستی‌شناختی در سیاست جهانی؛ هویت دولت و معمای امنیت»، نقش امنیت‌جویی هستی‌شناختی را در تطویل منازعات تحلیل می‌کند. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که برخلاف پژوهش‌های فوق که غالباً تأثیر امنیت هستی‌شناختی بر روابط خارجی اسرائیل را نقطه کانونی خود قرار داده‌اند، به زمینه‌های درونی امنیت هستی‌شناختی اسرائیل پرداخته است.

### مبانی مفهومی: امنیت هستی‌شناختی

جریان اصلی نظریات روابط بین‌الملل موضوع امنیت را صرفاً در قالب مادی و فیزیکی تحلیل می‌کنند و به عناصر غیرمادی به عنوان عامل تأمین‌کننده امنیت کشورها توجهی ندارند. نظریه امنیت هستی‌شناختی برخلاف رویکرد غالب، بین هویت به عنوان عنصر غیرمادی و امنیت پیوند برقرار می‌کند و معتقد است عناصر غیرمادی بیش از عناصر مادی محرک رفتار دولت‌ها است. (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۴). چه این‌که عناصر غیرمادی است که قوام‌بخش هویت و کیستی و نیز تداوم و ماندگاری دولت‌هاست. امنیت هستی‌شناختی، حسی از ادامه‌دار بودن و پیوستگی و نظم در حوادث و اتفاقات است و بر نیاز کشورها به منزله یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰). احساس پیوستگی بیوگرافیک و ارتباط با سایر مردم دنیا اجزای ضروری امنیت هستی‌شناختی می‌باشند. افراد هویت خود را بر پایه دسته‌بندی‌ها و روایت‌های هویتی که از نظر سیاسی و اجتماعی ایجاد شده‌اند، پایه‌گذاری می‌کنند (Rumelili, 2015: 15). برای درک مفهوم امنیت هستی‌شناختی به عنوان یک نیروی اولیه، نیاز به شناخت رابطه بین تردید و هویت داریم.

تردید، عمل را سخت می‌کند و از آنجا که توان اقدام و عمل برای هویت بسیار مهم و تعیین کننده است، بنابراین تردید، خود بودن و حفظ هویت را با گذشت زمان مشکل می‌سازد (Mitzen, 2006a: 272).

از همین رو می‌توان شرط امنیت هستی‌شناختی یک جامعه را اجماع نظر و اتقان پیرامون پایه‌های هویتی خود تلقی کرد. موضوع امنیت صرفاً فیزیکی نیست، بلکه وابسته به هستی‌شناختی است. به عبارتی امنیت هستی‌شناختی تلاشی است برای تأمین امنیت خود، و نه جسم (Mitzen, 2006b: 344). منازعات هرچند امکان دارد منافع فیزیکی کشورها را به مخاطره افکنند، اما امنیت هویتی آن‌ها را تضمین می‌کند. در نتیجه در این وضعیت حتی مناقشه می‌تواند به نفع هویت یک کشور باشد. مناقشات، به حل و فصل بحث‌های ویژه وجودی درباره پارامترهای زندگی، بودن، خود در رابطه با جهان خارج و دیگران و نیز هویت کمک می‌کنند. بنابراین با گذشت زمان منبعی برای امنیت هستی‌شناختی می‌شوند (Rumelili, 2015: 1-2). بنابراین به نظر می‌آید امنیت هستی‌شناختی کاملاً با ناامنی فیزیکی سازگار است. از نارسایی‌های مفهومی نظریه امنیت هستی‌شناختی این است که فرض می‌کند یک دولت خودش یک هویت «خود»<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهد، در حالی که خود-روایت‌های داخلی هرگز نمی‌توانند از رابطه ایجادشده با «دیگران»، تفکیک شوند (Adisonmez, 2017: 11).

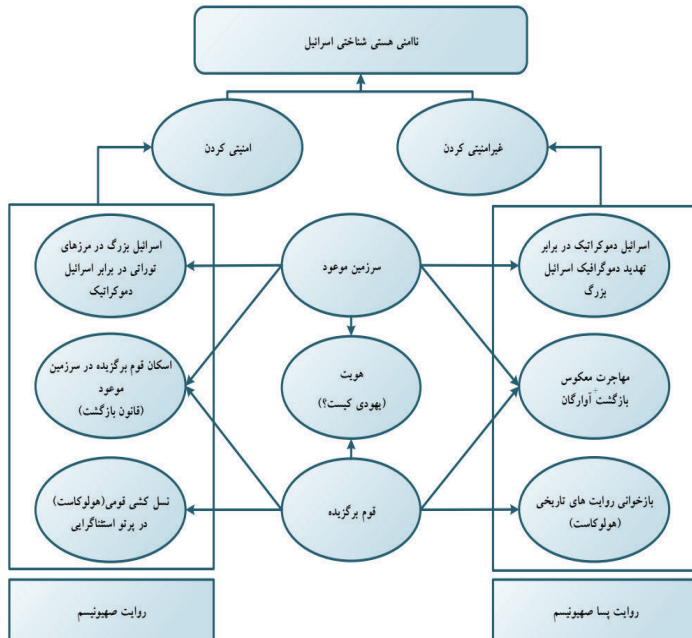
### مبانی نظری: دولت اسرائیل، ناامنی هستی‌شناختی

به بیان گیدنز، امنیت هستی‌شناختی از طریق اعتقاد به درستی روایت یا گفتمان منقول و ابتدای آن بر اصول بنیادین مطمئن به دست می‌آید (Mitzen, 2004: 3-4). روایت و هویت کاملاً با هم پیوند دارند، چه اینکه مردم، از طریق روایت‌ها حس می‌کنند که آن‌ها به عنوان افراد و بخش‌هایی از مجموعه‌ها چه هویتی دارند (Strombom, 2010: 34).

هویت دلالت بر توانایی افراد برای حفظ داستانی دارد که درباره خود یا خود جمعی نقل می‌شود (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۲۵۶). فردی که از نظر وجودی احساس ناامنی می‌کند، فاقد احساس منسجمی نسبت به پیوستگی سرگذشت خویش است. این‌گونه افراد زمان را همچون رشته‌ای از لحظه‌های ناپیوسته درک می‌کنند که هر یک از آن‌ها تجربیات قبلی را چنان از تجربیات بعدی جدا می‌کند و می‌برد که دیگر هیچ‌گونه «روایت» پیوسته‌ای از زندگی به وجود نمی‌آید. نوعی تجربه فردی که آن را «مرگ درونی» می‌نامند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۳). بنابراین تردیدافکنی و از میان رفتن ذخیره خاطرات تاریخی و بحران در تداوم روایت تاریخی باعث ایجاد بحران هویت می‌شود (مک‌سویینی، ۱۳۹۰: ۲۵۴). بر همین اساس پژوهش حاضر، بر تردیدافکنی‌هایی که در قالب جنبش پسا‌صهیونیسم بر سر صهیونیسم سایه افکننده است، تمرکز دارد.

نقطه ثقل این تردیدها این است که ماهیت اجتماعی اسرائیل تجسم یک خاطره مشترک و متداوم تاریخی نیست (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۳۹). البته بحث صرفاً بر سر موضوعات تاریخی نیست، بلکه نمادی از مبارزه سیاسی بر سر حافظه جمعی در اسرائیل است که ممکن است تعریف هویت اسرائیلی را تغییر دهد (Yoav, 2012: 7). از همین‌رو دولت اسرائیل سعی نموده تا یک روایت اصلی انتخابی و یکنواخت از خاطره جمعی گذشته را القا کرده و تاریخ جمعی همگرا و متمایزی را ایجاد نموده، استمرار بین گذشته و حال را برقرار ساخته و به این ترتیب حس سرنوشت یکپارچه سیاسی را ترسیم کند (Agbaria, 2014: 3). در حالی که جنبش پست‌مدرن پسا‌صهیونیسم، اساساً به دنبال نقی این روایت‌های کلان است. جنبش پسا‌صهیونیسم، روایت کلان صهیونیسم که در قالب اسکان «قوم برگزیده یهود» در «سرزمین موعود توراتی» تجلی یافته، با تردیدها و تشکیک‌های فراوانی مواجه ساخته و عزم خود را، زیرسؤال بردن اسطوره‌های تاریخی پرورش یافته صهیونیسم (Shehori, 2004) و ارزیابی مجدد تاریخ اسرائیل از دیدگاهی متفاوت با روایت رسمی صهیونیسم قرار داده است (Livneh, 2001).

تعریف این‌که پساصهیونیست کیست، آسان نیست، زیرا توافق بر سر این‌که چه کسی صهیونیست است، کار ساده‌ای نیست (Shehori, 2004). محمل اصلی، اختلاف بر سر تعریف کیستی یهودیت و هویت آن است که محل نزاع صهیونیسم و پساصهیونیسم در اسرائیل شده است. جنبش صهیونیسم سعی نموده تا با تکیه بر مقومات خاص خود، برحسب قانون بازگشت که در راستای حفاظت از قوم یهود در برابر نسل‌کشی وضع شد، اسرائیل بزرگ را پی‌ریزی کند. در جهت مخالف، پساصهیونیسم با بازخوانی روایت صهیونیسم و مخدوش نمودن آن در صدد بنانهادن اسرائیل دموکراتیک در برابر اسرائیل بزرگی است که خود تهدید دموگرافیک برای یهودیان در بردارد. در این مسیر به همان نسبت که صهیونیسم سعی دارد با امنیتی کردن روایت خود مانع مجادله بر سر مبانی هویتی خود شود، پساصهیونیسم اقدام به غیرامنیتی نمودن بنیادهای صهیونیسم نموده که نتیجه آن بروز ناامنی هستی‌شناختی برای رژیم صهیونیستی بوده است.



در این زمینه یکی از مشکلات اسرائیل، روبه‌رو شدن با ناسازگاری‌های هستی‌شناختی است. چه این‌که برخوردی بین هویت‌های مختلف اسرائیلی وجود دارد که نیاز به سیاست‌ها و تدابیر غیرمشابه و حتی متضاد دارد و از این‌رو اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دهد که تعیین کند او کیست؟ (Lupovici, 2015: 42). سوالی که چالش این رژیم از بدو تأسیس بوده است.

### پساصهیونیسیم

اصطلاح «پساصهیونیسیم» ابتدا در سال ۱۹۹۳ پس از انتشار کتاب «یوری رام»<sup>۱</sup> تحت عنوان «جامعه اسرائیلی: چشم‌انداز انتقادی»<sup>۲</sup> وارد گفتمان عمومی جامعه اسرائیل شد. طی آن سعی نمود به‌جای دستورالعمل قدیمی صهیونیسیم مبنی بر «دیگ ذوب»<sup>۳</sup> (هویت نابرابر همگن شده)، به «ظرف سالاد»<sup>۴</sup> (تفاوت در بین برابرها) پردازد (Ram, 2005: 23). این جنبش، با هدف تضعیف «اسطوره‌های بنیادین اسرائیل»، مطالعه تاریخ و جامعه اسرائیل را متحول نمود (Likhovski, 2010: 4). مهم‌ترین تأثیر پساصهیونیسیم، نه در کشف و بحث‌وگفتگو در مورد تاریخ اسرائیل، بلکه در قطبی کردن جامعه اسرائیل بود، به‌گونه‌ای که اینک هرگونه انتقادی از تاریخ یا سیاست اسرائیل با پساصهیونیسیم همراه می‌شود (Coman, 2018: 119). با توجه به این‌که «قوم برگزیده یهود»، «سرزمین اجدادی»، «تبعید»، «پراکندگی»، «مهاجرت به اسرائیل»، «ارض اسرائیل»، «یهودستیزی» و مانند این‌ها واژگان اصلی در هرگونه بازسازی گذشته ملی در اسرائیل است و امتناع از کاربرد آن‌ها بدعت به‌شمار می‌آید (سند، ۱۳۹۷: ۳).

پساصهیونیسیم با حمله به این «اسطوره‌سازی»های<sup>۵</sup> تاریخ اسرائیل که

1. Uri Ram
2. Israeli Society: Critical Perspectives
3. Melting Pot
4. Salad Bowl
5. Mythologizing



توسط «مورخان قدیمی»<sup>۱</sup> شکل گرفته بود، بیان داشت این اسطوره‌سازی‌ها نه تنها با ساختن روایتی منحصر به فرد وقایع خاص مانند قهرمانی اسرائیلی‌ها را به تصویر می‌کشد، بلکه فراتر از آن، از اصطلاحات خاص و از پیش موجود استفاده می‌کند که توجیهی برای موجودیت صهیونیسم است. برای نمونه، با استفاده از اصطلاح «سرزمین اسرائیل»<sup>۲</sup> هنگام توصیف فلسطین تحت حکومت عثمانی و انگلیس موجودیت جغرافیایی را متعلق به یهودیان در طول تاریخ به تصویر کشیده‌اند. به منظور مقابله با این توصیف تاریخی ذهنی، یکی از اصلی‌ترین وظایفی که مورخان پسا صهیونیست بر عهده گرفتند، بازنگری در اصطلاحات تاریخی و جامعه‌شناختی است. اصطلاحات مثبت توسط صهیونیست‌ها جایگزین اصطلاحات خنثی یا منفی شد. برای مثال جنگ استقلال جایگزین جنگ ۱۹۴۸ شد. «الیا» - به معنای صعود - جایگزین مهاجرت یهودیان به فلسطین شد، اعتراض فلسطینی‌ها به آن با واژه «میورات» به معنای «وقایع» تعبیر شد و همان‌طور اصطلاح عمومی عرب جایگزین فلسطینی‌ها شد (Lissak, 2007: 180).

مورخان پسا صهیونیست همچنین عبارات کلاسیک صهیونیستی را به دلیل پیامدهای مخرب آن‌ها مورد بررسی قرار دادند. به عنوان مثال، عبارت «نفی دیاسپورا»<sup>۳</sup> که متضمن این معناست که اسرائیل تنها خانه یهودیان جهان است، این هدف موجب تحقیر نسبت به یهودیان اروپایی که در پی استقرار در فلسطین نبودند، گردید. برای صهیونیست‌ها بازگشت یهودیان به اسرائیل، بازگشت به «عادی بودن»<sup>۴</sup> بود. از نظر آنان تاریخ یهود در دیاسپورا به خودی خود بی‌معنی بود، در حالی که اتصال به این سرزمین به این دلیل که تکیه‌گاه ملت بود، اهمیت داشت و «بازگشت به تاریخ»<sup>۵</sup> محسوب می‌شد (Coman, 2018: 110-115).

1. Old Historians
2. Eretz Israel
3. The Negation of the Diaspora
4. Normality
5. Back to History

و آرشیوهای محرمانه دولتی و انتشار صدها هزار سند و گزارش، ارزش‌ها، باورها، مفروضات و روش‌های همکاران صهیونیست خود را به چالش کشید (Yoav, 2012:1).

آثار منتشر شده «مورخان جدید» شبیه به یک انقلاب کمونیستی بود که با نشان دادن این‌که اسرائیل نه بی‌گناه و نه رستگاری‌بخش است، به «حقیقت مقدس» صهیونیسم چالش وارد ساخت (Weinberger, 1998: 68). آنان صهیونیسم را به‌عنوان یک موضوع غیریهودی و شورش علیه تاریخ و فرهنگ یهودی و نه قله آن به تصویر کشیدند (Ram, 2000: 408). صهیونیسم بخشی از تاریخ استعمار است، زیرا خود بخشی از گسترش اروپا به قلمرو غیراروپایی است (Shlaim, 2012: 53). این جنبش اروپایی استعماری-اشکنازی سفید-هم مشرقی‌های داخلی و هم اعراب خارجی را قربانی کرده است، از این رو پساصهیونیسم یک شیب «شرقی» را می‌پذیرد که هویت‌های عرب فلسطینی و یهودی شرقی را در هم می‌آمیزد (Ram, 2000: 24-33).

### اسطوره‌های صهیونیسم و ناامنی هستی‌شناختی

«یهودیان»، «سرزمین» و «تورات» سه‌گانه به‌هم‌پیوسته و مقدسی هستند و یهودیان فقط در سرزمین موعود می‌توانند یهودی واقعی باشند (Zeidan, 2006: 230). چه اینکه هویت به‌واسطه پیوند هستی‌شناختی انسان به خاک و ریشه‌های بومی‌اش تعریف می‌شود و قطع شدن از این ریشه‌ها سبب بی‌خانمانی و بحران هویت می‌شود (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۱). اما در پی تردیدافکنی‌های جنبش پساصهیونیسم این ارتباط با سرزمین گسسته می‌شود.

### اسطوره سرزمین موعود

هرچند سرزمین یک شیء منفعل است، اما به‌عنوان شخصیت اصلی داستان اسرائیل خودنمایی می‌کند. سرزمینی که خداوند مردم خود را برای ساکن شدن در آن فرامی‌خواند. اقامت اسرائیل در سرزمین موعود، نتیجه رویداد تاریخی میثاقی است که خداوند از طریق آن طرح خود برای نجات جهان

متجلی می‌سازد (Camp&Mein, 2018: 2). از دیدگاه کتاب مقدس، نمی‌توان مسأله رابطه قوم اسرائیل با خدا را از رابطه آنان با سرزمین اسرائیل، تفکیک کرد و زمین را به اعراب اعطا کرد، زیرا از طرف خداوند به یهودیان داده شده است (Wurmser, 2006). گناه از دست دادن بخشی از سرزمین، هم‌ردیف بت پرستی است (اسپرنزاک، ۱۳۷۶: ۲۵۸). ترک سرزمین برای یهودیان منبعی از عدم امنیت هستی‌شناختی محسوب می‌شود (Lupovici, 2015: 14). لذا در نبرد سیاسی بر سر مرزهای سرزمینی، نبرد بر سر ذات خود یهودیت، نهفته است (Zeidan, 2006: 230).

اما مطالعه اساطیر باستان خاورمیانه در مورد وعده زمین نشان می‌دهد که در همه اقوام چنین وعده‌ای وجود داشته است، به گونه‌ای که اگر عبرانیان چنین وعده‌ای دریافت نمی‌کردند، حقیقتاً استثنایی بودند (گارودی، ۱۳۷۷: ۴۰). تعهد «سرزمینی» صهیونیسم به گذشته‌ای فریبنده سبب شده تا تمام اشکال دیگر هویت و شیوه‌های تعامل یهودیان پیش از صهیونیسم نادیده گرفته شود (Weinberger, 1998: 64). ملی‌کردن کتاب مقدس و تبدیل آن به یک کتاب تاریخی معتبر توسط تاریخ‌نگاری صهیونیسم نقش مهمی در تصاحب ایدئولوژیک این سرزمین باستانی داشته است (سند، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

این در حالی است که یهودیان هرگز در هیچ برهه‌ای از زمان، قبل از بروز صهیونیسم، کمترین تلاش را برای استقرار دسته‌جمعی در آن سرزمین انجام نداده‌اند. چه اینکه اساساً فتح نظامی سرزمین مقدس و تجمع در آنجا را غصب حق الهی تلقی می‌کردند که تعهد فرزندان اسرائیل با خدا را سست می‌کند. از این رو حتی تأسیس دولت اسرائیل را بر بنیاد یک «گناه نخستین»<sup>۱</sup> قلمداد کرده‌اند (رابکین، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳). حال آنکه صهیونیسم، ماهیتاً مفهوم یک تبعید تحمیلی از جانب خدا را رد می‌کند و به کشور به‌عنوان شروع دوران مسیح‌باوری نگریسته و معتقد است که اگر تبعید زمانی سرنوشت دردناک

ما بوده، اکنون گناه ما خواهد بود (رابکین، ۱۳۹۲: ۲۰۸-۲۰۷). لذا تاریخ قومیت یهود به‌طور مداوم در تنش بین دو مفهوم «تبعید» و «رستگاری» به سر می‌برده است (Koller, 2014: 21). سوالی که هنوز در جامعه اسرائیل پابرجاست.

پس از تخریب دومین معبد و پراکندگی یهودیان، مسأله سرزمین به پس‌زمینه برده شد و تورات اسرائیل جلو آمد. اما صهیونیست‌ها موضوع سرزمین را در ذهن یهودیان از یک امر فرعی به یک امر اصلی تبدیل کرده و اعتقاد سه پایه‌ای یهودیت را که شامل خدا، تورات و امت است، به تورات، امت و سرزمین تبدیل کرده (اوروخ، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۰) و امت یهود، سرزمین موعود و تورات یک کل مقدس و یکپارچه را تشکیل دادند که هیچ مصالحه و یا انصراف از بخشی از اینها امکان‌پذیر نیست (Zeidan, 2006: 232). تاریخ‌نگاران صهیونیستی برای به حداکثر رساندن ادعای مالکیت ملی بر کشور کوشیدند زمان تبعید را به حداقل برسانند (سند، ۱۳۹۷: ۲۲۲). حال آن‌که به‌طور کلی در طی تاریخ چهارهزار ساله یهودیت، این قوم تنها توانسته ۴۱۴ سال حاکمیت بر سرزمین موعود را در اختیار داشته باشد. عمده مراکز تمرکز یهودیان در تاریخ؛ بابل در قرون اولیه؛ اسپانیا و آلمان در قرون میانه؛ لهستان و لیتوانی در انتهای قرون میانه و روسیه در طی دوره معاصر بوده است (شیخ‌نوری، ۱۳۸۸: ۸۴).

بنابراین سرزمین که از مهم‌ترین عناصر هویتی فرد اسرائیلی است، در معرض جدی‌ترین سؤالات و تردیدها قرار گرفته و سبب شده روان آنان دچار ناامنی هستی‌شناختی گردد. مسائلی چون نبود همدلی و عدم احساس تعلق به یک آب و خاک در بین اسرائیلی‌ها - عدم تجربه باهم‌زیستن در یک بستر تمدنی واحد - باعث تشدید تزلزل هویتی شده‌اند (فقیه‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۶: ۲۶۶). این وضعیت سبب شده تا تلاش‌های روزافزونی برای تغییر وضعیت سرزمین‌های اشغالی از طریق سیاست‌گذاری‌های داخلی صورت پذیرد (Roznai, 2018: 15).

برای نمونه در سال ۲۰۰۳ به ابتکار عمل لیمور لیونات<sup>۱</sup>، وزیر آموزش وقت اسرائیل برنامه جامع انتقال «یکصد مفهوم میراث، صهیونیسم و دموکراسی»<sup>۲</sup> به دانش‌آموزان پایه ششم تا نهم در اسرائیل عملیاتی شد. این مفاهیم با نادیده گرفتن روایت یا تجربه فلسطینی سعی در تصویر روایت منسجم قومی - ملی یهودیان دارد تا صهیونیسم را دارای لایه‌ها، عمق و استمرار بیشتری نموده و آن را تحکیم بخشد. براین اساس مورخین پساصهیونیسیم وزارت آموزش اسرائیل را به داشتن برنامه‌ای پنهان در تلاش برای جداکردن اعراب فلسطینی اسرائیلی از سرزمین و میراث آنها متهم نموده است (Agbaria, 2014: 9-23).

### اسرائیل بزرگ در برابر اسرائیل دموکراتیک

پساصهیونیسیم یک روند لیبرالی است که تلاش می‌کند مرزهای جهانی هویت اسرائیل را کاهش دهد و شهروندانی که «دیگر» تلقی می‌شوند را در آن جای دهد (Ram, 2000: 419-420). درحالی‌که صهیونیسم مفهوم مجرد «بازگشت» را به سرزمینی فیزیکی پیوند می‌زند (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۵). بنابراین همان‌طور که یوری رام می‌گوید؛ «افق هنجاری پساصهیونیسیم، شهروندی اسرائیل مدنی و قانون اساسی است، درحالی‌که این افق از نظر صهیونیسم «مردم یهودی داخل و خارج از اسرائیل» است. فلذا پساصهیونیسیم «دولت اسرائیل» را به عنوان قلمرو بحث خود در نظر می‌گیرد، درحالی‌که این قلمرو در نزد صهیونیسم «سرزمین مقدس اسرائیل» است (Ram, 2000: 406-407) و یهودیت به‌عنوان سپری علیه تشکیل یک ملت اسرائیلی یا ناسیونالیسم مدنی در اسرائیل گسترش می‌یابد (Ram, 2008: 61). در مقابل هویت اسرائیلی پساصهیونیسیم بیشتر مبتنی بر ملی‌گرایی شهروندی مشترک است تا ملی‌گرایی انحصاری (Weinberger, 1998:56).

1. Limor Livnat

2. 100 Concepts of Heritage, Zionism and Democracy

طبیعت مدنی ناسیونالیسم اسرائیلی، همان‌طور که توسط بنیان‌گذاران آن تعریف شده، براساس جایگزینی ارزش‌های جهانی با یک دیدگاه نژادشناسی پایه‌گذاری شده که ارتباط بین سرزمین و مردم را با یک بسته انحصارطلبانه برقرار کرده، تنوع را انکار و پلورالیسم را لکه‌دار می‌کند (Chazan, 2011: 17). در این زمینه، شیمون آگرانات<sup>۱</sup> رئیس دادگاه عالی اسرائیل اظهار داشته که به رسمیت شناختن تابعیت یکنواخت اسرائیلی - یعنی تابعیتی که بر همه شهروندان این کشور تعمیم یابد - بنیادی را که دولت اسرائیل در آن شکل گرفت نفی می‌کند (Jeenah, 2012: 388). به جهت همین ماهیت نژادپرستانه دولت صهیونیستی بود که مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۶ اعلام کرد، صهیونیسم یک نوع نژادپرستی و تبعیض نژادی است (Gilad, 2008: 226).

حال آن‌که هواداران جنبش صهیونیستی اصرار دارند که اسرائیل هم‌زمان به‌عنوان «یک کشور یهودی و دموکراتیک» شناخته شود. آن‌ها بدون درک تضاد در این مورد و اینکه یک کشور قومی نمی‌تواند یک کشور دموکراتیک باشد، اصرار دارند که هر دو اصطلاح - یهودی و دموکراتیک - به طور یکسان برای کشور اسرائیل اعمال شود (Jeenah, 2012: 3). این امر تا بدان جا پیش می‌رود که طبق بند A7 قانون پایه کنست نامزدهایی که یکی از این دو وجوه را انکار نمایند، از شرکت در انتخابات محرومند (Sand, 2012: 27). پساصهیونیست‌ها معتقدند که این دو بعد در حقیقت متناقض هستند و هر کدام در جهت مخالف حرکت می‌کنند و بنابراین دو قطب متمایز طیف‌های سیاسی - فرهنگی، دو مدل مختلف برای اسرائیل به وجود می‌آورند، چه برای تبدیل شدن به یک دولت یهودی قومی و چه برای تبدیل شدن به یک دولت دموکراتیک برای شهروندان آن (Ram, 2005: 22). لذا دولت اسرائیل باید اجزای صهیونیست خود را که پایه و اساس ماهیت یهودیان است، از بین ببرد، زیرا آنها مانع از تبدیل شدن اسرائیل به یک دولت دموکراتیک می‌شوند (Livneh, 2001: 20).

نقطه آسیب‌پذیر اسرائیل، وجود ساختارهایی است که تبعیض را قانونی جلوه می‌دهند (Dowty, 2014: 765). پسا صهیونیسم معتقد است دموکراسی اسرائیل با ساکنان کشور در ابتدا به‌عنوان اعضای گروه‌های مذهبی، سپس به‌عنوان اعضای گروه‌های قومی و تنها در پایان به‌عنوان شهروندان کشور رفتار می‌کند (Giommoni, 2013: 14). منابع نمادین اسرائیل منحصراً یهودی هستند و هیچ جایگاهی برای نمادهای عرب و مسلمان وجود ندارد. پرچم و سرود، زبان و غیره. امروزه در سطح فرهنگی، اسرائیلی با یهودیان قومی شناخته می‌شود (Ben-Rafael, 2017: 221). دان رابینوویتز<sup>۱</sup> این موقعیت سیاسی را به‌عنوان «اقلیت به‌دام‌افتاده»<sup>۲</sup> توصیف می‌کند (Agbaria, 2014: 26). اسرائیل با تنزل موقعیت اقلیت‌های عرب به‌وضوح این سیگنال را ارسال کرده که هویت قومی و مذهبی را بر دموکراسی ترجیح می‌دهد (Khan, 2018: 3). یوهان پلسنر<sup>۳</sup>، «مدیر موسسه دموکراسی اسرائیل»<sup>۴</sup> پس از انتشار شاخص دموکراسی اسرائیل در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد؛ «۴۵ درصد شهروندان اسرائیل بر این باورند که به مخاطره افتادن دموکراسی اسرائیل یک خطر واقعی برای موجودیت اسرائیل است» (Roznai, 2018: 2). این رژیم نتوانسته بین وضعیت دوگانه دموکراتیک بودن و یهودی بودن آشتی برقرار سازد. این وضعیت دوگانه را «احمد طیبی» عضو کنست اسرائیل به خوبی تبیین کرده است؛ «اسرائیل برای شهروندان یهودی‌اش، دموکراتیک و برای شهروندان عربش یهودی است» (درخشه و صادقی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۶).

پسا صهیونیسم معتقد است علی‌رغم ادعاهای صهیونیسم، پیوند بین هویت یهودی و بقای آن از یک طرف و تابعیت قومی از سوی دیگر ذاتی نیست. این ادعا که هویت یهودی را می‌توان تنها از طریق یک حکومت یهودی حفظ کرد، با این واقعیت که این هویت بیش از هجده قرن

1. Dan Rabinowitz  
2. Trapped Minority  
3. Yohanan Plesner  
4. The Israel Democracy Institute (IDI)

بدون حکومت حفظ شده، به وضوح رد می‌شود و همان‌طور در سطح نظری، با این واقعیت که در کمتر از یک قرن پیش صهیونیسم در موقعیت اقلیت یهودی بوده است (Friedman, 2012: 318). لذا پساصهیونیسم ارتباط بین یهودیت تاریخی و دولت اسرائیل را انکار و تلاش می‌کند دولت-ملت یهودیان را به یک دولت لیبرال، چندملیتی و چندفرهنگی تبدیل کند. دولت ایده‌آل آن‌ها عاری از هر هویت یهودی، سکولار یا مذهبی و هرگونه دعوی اخلاقی و اجتماعی منحصر به فرد می‌باشد. آن‌ها چنین دولتی را «دولت همه شهروندان خود» می‌نامند (Yoav, 2012: 3).

ادعای بحث‌برانگیز در قلب استدلال‌های پساصهیونیستی این است که هیچ قومیتی نباید از لحاظ هستی‌شناختی و یا نهادی بر دیگری برتری داشته باشد. ادعایی که صهیونیست‌ها آن را رد کرده و می‌گویند اگر این مأموریت را رها کنند، هدف و حیثیت وجودی‌شان را از دست خواهند داد (Nimni, 2003: 3). برخورد بین هویت‌های مختلف تهدید شده، منجر به تناقض راه‌حل‌ها برای بازگشت از روایت‌های غیر منسجم است. در چنین شرایطی که آن را «ناسازگاری هستی‌شناختی»<sup>۱</sup> می‌نامیم، تشویش‌ها زمانی بالا می‌گیرد که بازیگران باید تصمیم بگیرند که آن‌ها «که» هستند و این نیاز به اولویت دادن به یک هویت نسبت به سایر هویت‌ها دارد (Lupovici, 2015: 36-37). در وضعیت مواجهه اسرائیل با ناسازگاری انتخاب‌هایش، تنها دنبال کردن صلح با فلسطینیان است که به اسرائیل امکان می‌دهد تا با این روایت‌های مخالف ناخودآگاه مواجه شود و مجدداً سیاست‌های دولت‌ش را با نقش هویت «خود» سازماندهی کند. هرچند حرکت به سمت حذف چنین تشویشی به پروسه صلح فشار وارد می‌کند، زیرا هدف بیشتر مواجهه با «ناسازگاری هستی‌شناختی» خواهد بود. به‌واقع اسرائیل با یک بحران هویتی روبرو شده که این بحران مربوط به حفظ سرزمین‌هایش از یک سو و بودن به عنوان یک دولت دموکراتیک و یهودی از سوی دیگر است (Barnett, 1999: 23).



بنابراین مشکل عمده اسرائیل رو به روشن شدن با این ناسازگاری هستی‌شناختی است. برخورد بین هویت‌های مختلف اسرائیلی که نیاز به سیاست‌ها و تدابیر غیر مشابه و حتی متضاد دارد و از این رو اسرائیل را تحت فشار قرار می‌دهد که تعیین کند او کیست؟ بنابراین تشویش بین «یهودیت اسرائیل» و نیز هویت دموکراتیک آن، حاصل از چالش در مفهوم «خود» اسرائیلی است. نیاز به انتخاب بین دو بعد «خود» اسرائیلی، خود منبعی از اضطراب است. با حرکت به سوی صلح، فشار بیشتری بر هویت یهودی وارد می‌شود، در حالی که عدم حرکت به سوی صلح فشار بیشتری بر هویت دموکراتیک اسرائیل وارد می‌آورد. تعمیم اینکه اسرائیل چیست: یک دولت یهودی یا یک دولت دموکراتیک؟ این امر می‌تواند تشویش و اضطراب‌هایی را ایجاد کند. نتیجه این تنش که بروز سیاسی آشکاری دارد، آن است که اسرائیل بین موقعیت‌های جنگ ناپایدار و درگیری در پروسه صلح گرفتار می‌شود. هر دوی این موقعیت‌ها عدم امنیت هستی‌شناختی را برمی‌انگیزد. لذا اسرائیل نمی‌تواند به یک موقعیت آرام‌تر سوق یابد.

بازگشت به جنگ پایدار با فلسطینیان هویت دموکراتیک اسرائیل را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، دستیابی به صلح منجر به عدم امنیت هستی‌شناختی و اضطراب می‌شود که متضاد فرآیند صلح است و به‌سادگی مزایای آن را نابود می‌کند (Lupovici, 2015: 33). مطابق تحلیل «آشر آریان»<sup>۱</sup> اسرائیل در فضای بین «جنگ» و «صلح» قرار دارد و امنیت را در وجود سهمی از ناامنی درک و فهم می‌کند (پوستین چی و بای، ۱۳۹۵: ۶). پروسه صلح در دهه ۹۰ حس «شکست ملی»<sup>۲</sup> را ایجاد نمود و حس عمیق اضطراب را در ادامه فروپاشی هویت مشترک یهودی برانگیخت و یک درگیری درونی در جامعه اسرائیلی ایجاد نمود که به سمت انتفاضه دوم کشیده شد. همان‌طور که آدلر بیان می‌کند، پروسه صلح شکست خورد زیرا شما نمی‌توانید با طرف مقابل

1. Asher Arian

2. National Collapse

صلح و سازش کنید، وقتی که شما نمی‌دانید شما که هستید یا بر سر این موضوع اختلاف دارید (Lupovici, 2015: 43).

به نظر می‌رسد راه حل اسرائیل برای رفع نسبی عدم امنیت هستی‌شناختی و اضطراب و تشویش خود، تمایز دادن بین حماس و فتح است. حماس به حفظ اسرائیل به عنوان «دیگری» کمک می‌کند و بدین طریق می‌تواند هویت خود را نسبت به دشمن، معتبر و باارزش اعلام کند، بدون آنکه هویت‌های دموکراتیک و یهودی آن را به چالش بکشد. به علاوه تا زمانی که حماس به امنیتی کردن آن به عنوان دشمن اسرائیلی ادامه دهد و در جنگ با فتح باقی بماند، قرارداد صلح جامعی بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد. این امر به اسرائیل اجازه می‌دهد که جنگ را حفظ کند و با اجتناب از صلح، از ناامنی هستی‌شناختی خود اجتناب کند. به طور همزمان، مذاکرات چندین ساله با جنبش فتح هویت دموکراتیک و لیبرال اسرائیل را مدنظر قرار می‌دهد و اسرائیل می‌تواند خود را به عنوان تلاش‌گر برای صلح تصور کند، در حالی که به جهت اضطراب‌هایی که پیشروی به سوی صلح برایش دربردارد هرگز به آن نمی‌رسد. لذا حتی در طی فرآیند صلح با فتح، اسرائیل به امنیتی کردن مباحث هستی‌شناختی خود ادامه می‌دهد (Lupovici, 2015: 44).

بنابراین داشتن حماس به عنوان یک دشمن، اضطراب‌ها در موقعیت درگیری در حل و فصل مناقشات را کاهش می‌دهد و همزمان، دینامیک درگیری برای حل و فصل مناقشات با فتح اضطراب‌های مربوط به جنگ ناپایدار و تهدید هویت لیبرال دموکراتیک اسرائیل را کاهش می‌دهد. این ابهامات به اسرائیل اجازه می‌دهد که از جستجو و مهم‌تر از همه پاسخ‌گویی به این سؤال که چه کسی است و در چه مسیری حرکت می‌کند، طفره رود. پرسش‌هایی که هم در موقعیت جنگ ناپایدار و هم در موقعیت درگیری برای حل و فصل مناقشات به او فشار وارد می‌آورد.

## اسطوره قوم برگزیده

این ادعا که یک کشور تنها پادزهر قابل قبول در برابر تهدید انقراض است، دغدغه غالب رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود، اما برای حفظ و بیان هویت یهودی آن وجود یک دولت قومی ضروری می‌نماید (Friedman, 2012: 313). از همین رو در گفتمان صهیونیستی، «قومیت یهودی» یکی از دال‌های مرکزی به‌شمار می‌رود و هنگام استفاده از لفظ «یهود» بیش از آن که دیانت یهودی مراد آن‌ها باشد، قومیت یهودی مدنظر است و تعصب یهودی از وابستگی به قوم برگزیده خداوند ناشی می‌شود و نه از دیانت یهود (نابلسی، ۱۳۸۷: ۲۳۹). لوتر می‌گوید: «از افتخارات یهودیان، تبار آن‌هاست که معتقدند از قوم اصلی و اولیه روی زمین یعنی از ابراهیم، ساره، اسحاق، ربکا (همسر اسحاق)، یعقوب و دوازده سبط اویند و این‌که آنان از مردم مقدس اسرائیل می‌باشند، از خون، نژاد و نسلی برتر» (Ould-Mey, 2003: 594). صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که گروه نژادی واحدی هستند که پس از دو هزار سال تبعید و آوارگی به پایتخت خود یعنی مقرر حکومت داود و سلیمان در بیت المقدس بازگشته‌اند (سند، ۱۳۸۸: ۶۷) و اسرائیل کشور قوم یهود است و اگر این مأموریت را رها کنند، هدف و حیثیت وجودی‌شان را از دست می‌دهند (Nimni, 2003: 3). لذا بنیان استثنای اسرائیلی عمدتاً نشأت گرفته از باور قوم برگزیده بودن است.

شاخص اصلی یهودی و اسرائیلی بودن نعمت برگزیده بودن است. صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند اثبات کنند که یهودیان در طول تاریخ از نژاد خود محافظت کرده‌اند و با دیگر تبارها و ملت‌ها در نیامیخته‌اند (فقیه‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۶: ۲۵۰). اما به‌رغم این تلاش که می‌کوشد روایتی همگون و یکدست از گذشته یهودیان ارائه دهد، همه اسناد و حافظه جمعی یهودیان بر تنوع جامعه یهودی، زیست متفاوت و حتی ریشه‌های ناهمسان قومی آن‌ها تأکید دارد (آقا حسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

پساصهیونیسیم متأثر از گفتمان پسامدرنیسم پایان روایت بزرگ صهیونیسم را اعلام نموده و منطق ویران‌گر نسب‌شناسی آن را به چالش کشیده است (Nimni, 2003: 32). شلومو سند،<sup>۱</sup> مورخ مشهور پست‌صهیونیست ادعا می‌کند که آنچه امروز از آنان به عنوان یهودیان بنی‌اسرائیل یاد می‌شود، افرادی اختراع شده‌اند. چه اینکه آنان از نسل خزرها، قبیله‌ای ساکن مرز روسیه و ترکیه بودند که در دوران قرون وسطی به یهودیت گرویدند (Barnett, 2019: 108).

پائول وکسلر<sup>۲</sup> خاستگاه یهودیان را ایران، ترکیه و جنوب قفقاز می‌داند (Das; Pirooznia & Elhail, 2017: 4). لذا اساساً نسبتی بین صهیونیست‌های امروزی و یهودیان اولیه وجود ندارد. اما آنچه صهیونیست‌ها را ناگزیر از این اختراع کرد این بود که کشوری که خود را یهودی می‌نامد، نیازمند تصویری مبهم و نویدبخش از یک منشأ زیستی باستانی مشترک است. برای همین در پس هر صحنه در سیاست هویت اسرائیل، مفهوم قوم و نژاد ابدی همچون سایه سیاه بلندی می‌گسترده (سند، ۱۳۹۷: ۴۳۵). در این میان، مذهب یهودی نیز به عنوان یک «سپر مشروع» برای سیاست انحصاری نژادپرستانه یهودی اسرائیلی عمل می‌کند. چه این که از منظر صهیونیسم خداوند از قدم اول قومی می‌باشد (Ram, 2008: 61-62). حال آن که پساصهیونیسیم به دنبال زدودن این نقاب قومی است.

مورخان پست‌صهیونیست این ایده که یهودیان از تبار بنی‌اسرائیلیان اصیل هستند را یک مغلطه می‌دانند (Jeenah, 2012: 8). تقریباً نه‌دهم یهودیان اروپا و آمریکا از تبار خزرهای ترک می‌باشند و ربطی به اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل و فلسطین ندارند و همین دسته از یهودیان از اروپا به فلسطین رفته و اسرائیل را به وجود آورده‌اند (کستلر، ۱۳۷۴: ۹). این بدین معناست که نیاکان آن‌ها نه از اردن بلکه از ولگا و نه از کنعان بلکه

1. Sand

2. Paul Wexler

از قفقاز آمده بودند. لذا به لحاظ ژنتیکی به قبایل هون و اویغور و مجار نزدیک‌ترند تا به ذریه ابراهیم و اسحاق و یعقوب. بدین صورت اصطلاح «یهودستیزی» تهی از معنا و مبتنی خواهد بود بر سوءتفاهمی که قاتلان و قربانیان در آن اشتراک دارند. اینک اسرائیل با این چالش مواجه شده که اگر یهودیان عصر جدید فرزندان بلافصل نخستین تبعیدیان نباشند، چگونه می‌توانند به سکونت خود در سرزمین مقدس که «وطن انحصاری اسرائیل» تلقی می‌شود، مشروعیت ببخشند؟ (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۶۵).

سوالی که هم اسطوره برگزیدگی یهودیان امروزی را به چالش می‌کشد و هم اسطوره سرزمین وعده داده شده. انکار قومیت مشترک می‌تواند منجر به اضطراب و ناامنی هویتی شود (Ben-Ur, 2012: 6). چه این‌که اسرائیل بر پایه هویت قومی یهود، برپا شده است.

علی‌رغم ادعاهای صهیونیسم، پیوند بین هویت یهودی و بقای آن از یک‌طرف و تابعیت قومی از سوی دیگر ذاتی نیست. این ادعا که هویت یهودی را می‌توان تنها از طریق یک کشور یهودی بیان کرد، با این واقعیت که این هویت بیش از هجده قرن بدون کشور یهودی حفظ شده، به وضوح رد می‌شود (Friedman, 2012: 318). اما به‌رغم این، رژیم صهیونیستی برای حفظ بنیادهای هویتی خود‌گریزی جز تعمیق قومیت یهود نداشته، به نحوی که حتی هویت قومی خود را بر هویت دموکراتیک خود که در بیانیه استقلال به آن تأکید ورزیده، ترجیح داده است (Khan, 2018: 3). بدین نحو عنصر دموکراتیک به عنوان تابعی از عنصر قومیت یهودی بیان شده تا شخصیت ملی یهودی دولت را برجسته کند (Roznai, 2018: 12). از همین‌رو بود که مجمع عمومی سازمان ملل صهیونیسم را یک نوع نژادپرستی و تبعیض نژادی اعلام کرد (Gilad, 2008: 226). اسرائیل ارتباط بین سرزمین و قومیت را در بسته انحصارطلبانه برقرار کرده که پلورالیسم را لکه‌دار می‌کند و نشانه‌های روند فزاینده‌ای از عدم دموکراتیزه شدن را بروز می‌دهد (Chazan, 2011: 17).

چه این‌که دولت اسرائیل برای حفظ این پایه هویتی خود‌گریزی جز اقدام

ورای اصول دموکراتیک و نتیجتاً امنیتی کردن آن نداشته تا در معرض فروپاشی قرار نگیرد.

### هولوکاست و استثناگرایی قومی

صهیونیست‌ها معتقدند قرن‌ها یهودی‌ستیزی سبب ایجاد یک انزوآگزینی و درون‌گرایی یهودی شده است. در واقع ماتریس اجتماعی و فرهنگی یهودی میراثی از تصویر قربانی ایزوله شده است. بنابراین ترس و عدم امنیت وجودی که قرن‌ها یهودیان با آن مواجه هستند، به طور قابل توجهی به شکل‌گیری یک پیله‌شناختی عدم‌اعتماد کمک کرده است. این پیله به عنوان تأمین‌کننده اصلی امنیت هستی‌شناختی آنان به‌شمار می‌آید، به طوری که ترس و ناامنی‌های مجدد یهودیان را مجبور کرده تا از طریق جنبش صهیونیستی یک پناهگاه امن را جستجو کنند (Adisonmez, 2017: 44). از این رو هولوکاست برای یهودیان اسرائیلی نقش اساسی در شکل دادن به هویت، سیاست و فرهنگ را بازی می‌کند (Canetti, 2017: 2) و در گذر زمان، برداشت‌ها از هولوکاست از «آنچه اسرائیلی نیست»، در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، به یک عنصر اصلی در هویت اسرائیلی در حال حاضر تغییر یافته است (Klar&Schori-Eyal, 2013: 125). چه این که در زمان وقوع هولوکاست هیچ‌یک از قربانیان تابعیت اسرائیلی نداشته‌اند.

اما بناشدن اسرائیل با توجیه عدم تکرار هولوکاستی دیگر سبب شده تا نوع نگرش مردم اسرائیل به هولوکاست و حافظه سیاسی و تاریخی آنان نسبت به این موضوع، عمیقاً مرتبط با امنیت هستی‌شناختی این رژیم باشد (Subotic, 2018: 289). اگر ما حافظه سیاسی و تاریخی را عنصر اصلی تثبیت‌کننده هویت دولت و تأمین‌کننده امنیت هستی‌شناختی دولت بدانیم، چالش‌های اساسی برای این حافظه منجر به احساس ناامنی عمیق هستی‌شناختی خواهد شد (Subotic, 2018: 299). اگر شیوه ارتباط اسرائیلی‌ها با سایر کشورهای جهان، با فلسطینی‌ها و مهم‌تر از همه با خودشان که با خاطره آن‌ها درباره هولوکاست شکل گرفته

تخریب شود و به عبارت دیگر، هولوکاست فقط یک دلیل و منطبق نباشد، بلکه توجیه یا بهانه‌ای شود، پس باید پایه جدیدی برای زندگی اسرائیلی و در حقیقت یک هویت کاملاً جدید جستجو شود (Yakira, 2012: 88). به ویژه آن‌که صهیونیسم روی دیگر سکه هولوکاست بود، چه اینکه از نظر صهیونیست‌ها هولوکاست و ضرورت جلوگیری از تکرار آن مشروعیت کامل و انکارناپذیری را برای تأسیس کشور اسرائیل به آن‌ها می‌دهد (Yoav, 2012: 35) و نتیجه نهایی هولوکاست این بود که یهودیان نمی‌توانند در میان سایر امت‌ها زندگی کنند.

صهیونیست‌ها سعی کرده‌اند نفرت از یهودیان را منحصر به فرد و متمایز از همه نفرت‌های دیگر بین گروه‌های انسانی به نمایش بگذارند (Strombom, 2010: 124) و با القاء هولوکاست به عنوان یک امر منحصر به فرد یهودی، تأسیس اسرائیل را توجیه کنند (Wurmser, 1999). صهیونیست‌ها از این رو بر منحصر بودن تأکید دارند که اگر سازوکارهای استدلالی «خود» و «دیگری» با هم شبیه شوند، در آن صورت عوامل حکومت به لحاظ هستی‌شناختی ناایمن می‌شوند. چون دیگر آن‌ها اساس و جوهره هویت خود را به گونه‌ای می‌بینند که انگار از مدت‌ها قبل از بین رفته است (Darwich, 2014: 9). هویتی که بر پایه یگانگی و برگزیدگی شکل گرفته است.

از همین رو استیون کاتز<sup>۱</sup> می‌نویسد؛ با وجود این که هولوکاست بیشترین قربانیان جنایات جمعی را در بر نمی‌گیرد، اما تعداد قربانیان منحصر به فرد بودن هولوکاست را ثابت نمی‌کند، بلکه برعکس، وقتی از منحصر به فرد بودن هولوکاست صحبت می‌کنیم، فقط قصد داریم ادعا کنیم که هولوکاست از نظر پدیدارشناختی استثناست (Katz, 2018: 55-56). از این نظر که رایش سوم در صدد از بین بردن هویت جمعی یهود و وجود اجتماعی آنان بود (Katz, 2018: 70). ادعای یگانگی هولوکاست، افزون بر این که یهودیان را از دیگران جدا می‌سازد، به آنان «حق برتری بر دیگران» را می‌بخشد.

ادعای یگانگی یهودی‌سوزی در حقیقت ادعای یگانگی یهودیان است. آن چه یهودی‌سوزی را بی‌همتا می‌سازد، رنج‌های یهودیان نیست، بلکه این موضوع است که «یهودیان» رنج برده‌اند (فینکلشتاین، ۱۳۸۱: ۵۵). اما پست‌صهیونیست‌ها جنبه انحصاری بخشی به هولوکاست را مورد نقد قرار داده و معتقدند هیچ تفاوتی بین هولوکاست و سایر شرایط جنگی وجود نداشته است. یهودستیزی نمی‌تواند توضیح دهد که یهودیان اولین و اصلی‌ترین قربانیان نازی‌ها بودند (Barnett, 2019: 107). آن هم در شرایطی که بسیاری از تاریخ‌نگاران پست‌صهیونیست، عدد شش میلیون قربانی مورد ادعای صهیونیسم را زیر سؤال برده‌اند.

فیلسوف اسرائیلی «ادی افیر»<sup>۱</sup> از پیشگامان پساصهیونیست تقاضای منحصر به فرد بودن هولوکاست را «اسطوره خطرناک» خوانده، زیرا یک فاصله بی‌پایان بین یک جنایت و همه‌ی جنایت‌های دیگر ایجاد می‌کند (Yoav, 2012: 38). ادعای یهودیان مبنی بر منحصر به فرد بودن هولوکاست هیچ تفاوتی با ادعای نازی‌ها مبنی بر این که یهودیان منحصر به فرد هستند، نیست. نازی‌ها و صهیونیست‌ها- یعنی هر دو گروهی که فکر می‌کنند نابودی یهودیان توسط آلمانی‌ها با سایر نسل‌کشی‌ها متفاوت بود- دقیقاً یک چیز را انجام می‌دهند. هر دو یهودیان را از بقیه انسان‌ها متمایز می‌کنند. خطر «انحصاری‌سازی» یهودی توسط هولوکاست می‌تواند منجر به افراط در نئونازیسم و همچنین پارانویای یهودیان شود. همین جداسازی یهودیان از نسل بشر سبب می‌شود که یهودیان به هنگام به قدرت رسیدن، خودشان مثل نازی‌ها عمل کنند (Yakira, 2012: 103). بنابراین قرائت‌های پساصهیونیستی اسطوره‌های بنیادینی که رژیم صهیونیستی بر مبنای آن تأسیس شده را متزلزل می‌کند و با بی‌اعتبار کردن اسطوره‌های صهیونیسم پایه‌های اسرائیل را آسیب‌پذیر می‌سازد. تردیدافکنی در وثوق اسطوره‌های صهیونیسم به معنای تردید



در فلسفه وجودی اسرائیل به عنوان کشوری یهودی است که در بردارنده تهدیدی هستی شناختی برای رژیم صهیونیستی است.

### نتیجه گیری

عدم امنیت هستی شناختی ناظر بر وضعیتی است که یک بازیگر نتواند داستان‌های منسجم، متداوم و منطقی درباره خود روایت نماید. روایتی که گذشته، حال و آینده را به هم ربط می‌دهد و مرجع کیستی و چیستی «خود» را مشخص می‌نماید. چه اینکه هویت، حاصل همین روایت‌سازی از خود است و توانایی روایت در تنظیم خود، جزء جدایی ناپذیر هر فهمی از امنیت هستی شناختی است. امروز اسرائیل تحت این فشار قرار دارد که تعیین کند «کیست؟». وجود عناصر متضاد در روایت‌های هویتی صهیونیسم و برملا شدن این تضادها به واسطه ظهور جنبش پسا صهیونیسم مهم‌ترین عامل بروز معضل هویتی در اسرائیل است. همین امر سبب ایجاد ناامنی وجودی و بروز اضطراب در جامعه اسرائیل شده است. به این اعتبار پسا صهیونیسم مفهومی است که گویای ضرورت بازنگری در بنیادهای هویت صهیونیسم است.

جنبش پسا صهیونیسم برآمدن صهیونیسم را نه پاسخ یهودیان به یهودستیزی، بلکه واکنش آنان به واقعیت‌های عصر مدرنیته تلقی می‌کند و آن را اختراع روشنفکران یهودی اروپایی می‌داند که با پشت کردن به سنت، در آرزوی نیل به مدرنیته برای مرهم نهادن بر اضطراب‌های وجودی‌شان بودند. صهیونیسم به عنوان بخشی از آخرین موج بیداری ملی در اروپا در نیمه قرن نوزدهم با این نگاه که مشکل یهود از طریق ادغام در سایر جوامع حل نمی‌شود، آرمان خود را جداسازی یهودیان از سایر ملل و ایجاد یک ملت نوین قرار داد و با بهره‌گیری از ارتباط دینی و عاطفی یهودیان با سرزمین موعود، آن را به برنامه‌ای سیاسی تبدیل کرد. بازگشت به سرزمین موعود در کانون این تفسیر صهیونیستی از هویت ملی

قرار گرفت. جنبش پسا صهیونیسم با ترسیم یک موازی تاریخی این رفتار صهیونیسم را به مانند سایر حرکت‌های استعماری اروپایی که تأسیسش مقارن شده با آغاز جنبش‌های استعمارزدایی، تلقی کرد.

پسا صهیونیسم، با تردیدافکنی در اصول، اهداف و اسطوره‌های صهیونیسم روایات رسمی تاریخی که از سوی دولت یهود مطرح شده، را زیر سؤال می‌برد. روایات رسمی تاریخی نظیر وضعیت سرزمین فلسطین و خالی از سکنه بودن آن، استمرار تاریخی یهودیان در آن، برگزیدگی قوم یهود، سرزمین موعود، یهودستیزی و سایر موارد که محملی برای تشکیل دولت اسرائیل شده است. بنابراین اقدامی که مورخین پسا صهیونیسم انجام داده‌اند، را می‌توان جدال در مورد روایت تاریخی صهیونیسم و ایجاد لרزه در بنیادهای سیاسی و روشنفکرانه صهیونیسم دانست. جنبش پسا صهیونیسم با مشاجره بر سر هویت و حافظه ملی و بی‌اعتبار کردن اسطوره‌های صهیونیسم، نه تنها اتوپیای ترسیم شده توسط ایده صهیونیسم را زیر سؤال برده، بلکه فرهنگ جامعه اسرائیل را به مسیری سوق داده که ارزش‌های آن دیگر صرفاً یهودی نیستند. از همین رو اضطراب و نگرانی از فروپاشی ترکیب رژیم با جامعه سبب شده تا صهیونیسم تاریخ را به عنوان یک ساخت هویت، امنیتی نماید.

## منابع الف) فارسی

- آقاحسینی، علیرضا؛ کمالی، علی؛ مسعودنیا، حسین؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۸). «تحلیل نظری چندپارگی هویت به مثابه بحرانی جامعه‌شناختی (مطالعه موردی: رژیم صهیونیستی)»، دانش سیاسی، شماره اول، بهار و تابستان، ۲۱۶-۱۹۵.
- اسپریزاک، ایهود (۱۳۷۶) فرادستی راست افراطی در اسرائیل. ترجمه فرهنگ رجایی، مطالعات خاورمیانه، شماره ۹، بهار، ۲۶۱-۲۵۳.
- استیل، برنت جی (۱۳۹۲). امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- اوروخ، کوین (۱۳۸۱). «یهودیت سیاسی و دوران پسا صهیونیسم» ترجمه بیژن اسدی، مطالعات منطقه‌ای. شماره ۱۳، زمستان، ۱۰۸-۸۱.
- پوستین چی، زهره؛ بای، عبدالرضا (۱۳۹۵) نشانه‌های کنش هستی‌شناسانه امنیتی اسرائیل در منازعات منطقه‌ای، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۲۰.
- درخشه، جلال؛ صادقی‌زاده، کسری (۱۳۹۴) چالش‌های ساختاری رژیم صهیونیستی، با تأکید بر آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- رابکین، یاکوب (۱۳۹۲). یک قرن مبارزه یهودی علیه صهیونیسم. ترجمه عبدالرسول دیانی، تهران: امیرکبیر.
- سند، شلومو (۱۳۹۷). اختراع قوم یهود. ترجمه احد علیقلیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۸۸). صهیونیسم و نقد تاریخ‌نگاری معاصر غرب. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فقیه‌زاده، حامد؛ اسلامی، محسن (۱۳۹۶). «هویت یهود و تکوین موجودیت سیاسی اسرائیل»، سیاست جهانی. شماره ۲۰، تابستان، ۲۷۱-۲۴۱.

فینکلشتاین، نورمن (۱۳۸۱) صنعت یهودی‌سوزی، ترجمه سوسن سلیم‌زاده، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۷). «بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی»، پژوهش‌نامه سیاست خارجی. شماره ۱۰، بهار، ۸۲-۵۷.

کستلر، آرتور (۱۳۷۴). خزران. ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

گارودی، روژه (۱۳۷۷). تاریخ یک ارتداد. ترجمه محید شریف، تهران: رسا.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدّد و تشخّص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.

مک‌سویینی، بیل (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت. ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نابلسی، محمداحمد (۱۳۸۷). روانشناسی سیاسی اسرائیل. ترجمه حجت رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نصری، قدیر (۱۳۹۰). «تاملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، مطالعات راهبردی، شماره ۴، ۱۳۴-۱۰۵.

#### ب) انگلیسی

Adisonmez, mut Can (2017). *Ontological (In)securities in Turkey and Israel: Unpacking the Nation-Building, Security Culture, and Conflict Resolution Triangle*, Scania: Lund University.

Agbaria, Ayman K; Mustafa, Muhanad; Jabareen, Yousef T (2014). "In your face democracy: education for belonging and its challenges in Israel", *British Educational Research Journal*. Vol.1, No.2, 1-33.

Barnett, Dana (2019). "Neo-Marxist Israeli Academics; from Post-Zionism to Anti-Semitism", *Israel Affairs*, Vol 25: No.1, 102-17.

Barnett, Michael (1999) "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel's Road to Oslo", *European Journal of International Relations*, Vol.5, No.1, 5-36.

Ben-Rafael, Eliezer; Gorny, Yosef; Bokser Liwerant, Judit (2017) *Jewish Identities in a Changing World*, Boston: Brill Press.

Ben-Ur, Aviva (2012) "Diasporic Reunions: Sephardi/Ashkenazi Tensions in Historical Perspective", *The journal of the Institute for Jewish Ideas and Ideals*, No13. 107-28

Browning, Christopher S, Joenniemi, Pertti (2016) "Ontological Security, Self-Articulation and the Securitization of Identity", *Cooperation and Conflict Journal*, 1-17.

Camp, Claudia V; Mein, Andrew (2018). *The Land of Israel in the Book of Ezekiel*, Wojciech Pikor, Library of Hebrew Bible/ Old Testament Studies.

Canetti, Daphna (2017) "Collective Trauma from the Lab to the Real World: The Effects of the Holocaust on Contemporary Israeli Political Cognitions", *Political Psychology*, Vol. 2, No. 1, 3-19.

Chazan, Naomi (2011). "Israeli Democracy and Identity under Attack", *Israel Studies Review*, Volume 26, Issue 1, 17-20.

Coman, Adam (2018). "Rewriting Israeli History: New Historians and Critical Sociologists", *Historicka Sociologie*, Vol.1, 107-122.

Darwich, May (2014) *The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy*, GIGA (German Institute of Global and Area Studies) Working Papers.

Das, Ranajit; Pirooznia, Mehdi & Elhail, Eran (2017) "The Origins of Ashkenaz, Ashkenazic Jews, and Yiddish", *Frontiers in Genetics*, Vol,8. N87.

Dowty, Alan (2014) *Is Israel a Democracy?* New York University Bobst Library Technical Services Authenticated.

Friedman, Steven (2012) "Another state of being: Jewish identity and minority status in a democratic Palestine", in Jeenah, Na'eem. *Pretending democracy; Israel, an ethnocratic state*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.

Gilad, Gideon. N (2008). *Discord in Zion: Conflict between Ashkenazi & Sephardi Jews in Israel*. the University of Michigan, Scorpion Publishing.

Giommoni, Valentina (2013) *Religion and Quality of Democracy in Israel*, Lucca: IMT Institute for Advanced Studies.

Jeenah, Na'eem (2012). *Pretending Democracy; Israel, an Ethnocratic State*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.

Katz, Steven T (2018) "The Uniqueness of the Holocaust: The Historical Dimension", in Rosenbaum, Alan, S. *Is the Holocaust Unique? Perspectives on Comparative Genocide*, Colorado: Westview Press.

Khan, Muqtedar (2018). *Israel: No More the 'Only Democracy in the Middle East'*. Policy analysis published by the Center for Global Policy and The Daily Sabah.

Klar, Yechiel; Schori-Eyal, Noa; Klar, Yonat (2013) "The 'Never Again' State of Israel: The Emergence of the Holocaust as a Core Feature of Israeli Identity and Its Four Incongruent Voices", *Journal of Social Issues*, Vol. 69, No. 1, 125-43.

Koller, Aron (2014). *Esther in Ancient Jewish Thought*, New York: Yeshiva University.

Likhovski, Assaf (2010). "Post Post-Zionist Historiography", *Israel Studies*, Vol. 15, No. 2, summer, 1-23.

Lissak, Moshe (2007). "Critical and Establishment Sociology in Israel's Academic Community", in Morris, Benny, *Making Israel*. Ann Arbor: University of Michigan Press, 178-201.

Livneh, Neri (2001) "Post-Zionism Only Rings Once", available on: <https://www.haaretz.com/1.5400839>

Lupovici, Amir (2012). "Ontological Dissonance, Clashing Identities, and Israel's Unilateral Steps towards the Palestinians", *Review of International Studies*.38,04,809-33 .

Lupovici, Amir. (2015). "Ontological security and the Israeli-Palestinian peace process: between unstable conflict and conflict in resolution", in Rumelili, Bahar, *Conflict Resolution and Ontological Security*. London and New York, Routledge Publishers,33-51 .

Mitzen, Jenifer (2004). *Ontological Security in World Politics and Implications for the Study of European Security*, Prepared for the CIDEL Workshope, Oslo, Oct.

Mitzen, Jennifer (2006a). "Anchoring Europe's Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security", *Journal of European Public Policy*. Vol13,No2,270-85.

Mitzen, Jennifer (2006b). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, Vol.12, No.3:341-70.

Nimni, Ephraim (2003). "The Challenge of Post-Zionism", *Borderlands E-Journal*, Vol.2, No.3.

Oppermann, Kai, Hansel, Mischa (2016). "The Ontological Security of Special Relationship: The Case of Germany and Israel", Paper to be presented at: *The CEEISA-ISA Joint International Conference*. Ljubljana, June 23rd-25th.

Ould-Mey, Mohameden (2003). "The Non-Jewish Origin of Zionism", *International Journal of the Humanities*, Vol1.591-610.

Ram, Uri (2000) "National, Ethnic or Civic? Contesting Paradigms of Memory, Identity and Culture in Israel", in: Gur-Ze'ev, Ilan (Ed.), *Conflicting Philosophies of Education in Israel/Palestine*, Netherland: Kluwer Academic Publishers, 405-422.

Ram, Uri (2005) "Post-Zionist Studies of Israel the First Decade", *Israel Studies Forum*, Volume 20, Issue 2, 22-45.

Ram, Uri (2008). "Why Secularism Fails? Secular Nationalism and Religious Revivalism in Israel", *International Journal of Politics, Culture, and Society*, Vol 21,57-73.

Rumelili, Bahar (2015). *Conflict Resolution and Ontological Security, Peace Anxieties*, London: Routledge.

Rumelili, Bahar (2013) "Identity and Desecuritisation: The Pitfalls of Conflating Ontological and Physical Security", *Journal of International Relations and Development*, Vol18, N.1: 1-23.

Roznai, Yaniv (2018). "Israel - A Crisis of Liberal Democracy?" in Graber, Mark. A; Levinson, Sanford; Tushnet, Mark, *Constitutional Democracy in Crisis?* Oxford University Press.

Strombom, Lisa (2010). *Revisiting the Past; Israeli identity, Thick Recognition and Conflict Transformation*. Lund: Lund University.

Sand, Shlomo (2012) "Racial purity and Jewish origins", in Jeenah, Na'eem. *Pretending democracy; Israel, an ethnocratic state*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.

Shehori, Dalia (2004) "Post-Zionism Is Dead or in a Deep Freeze", available on: <https://www.haaretz.com/1.4783563>

Shlaim, Avi (2012) Zionism, the Founding Fathers and the Palestine Arabs, in Jeenah, Na'eem. *Pretending Democracy; Israel, an Ethnocratic State*, South Africa: Johannesburg, the Afro-Middle East Centre.

Subotic, Jelena (2018) "Political memory, ontological security, and Holocaust remembrance in post-communist Europe", *European Security*, 27:3, 296-313.

Tessler, Mark (2009). *A History of the Israeli-Palestinian Conflict*, Bloomington; Indianapolis: Indiana University Press.

Weinberger, Peter Ezra (1998). *Reconceptualizing Israeli Identity. Post-Zionism as Conflict Resolution*, Faculty of the School of International Service of American University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts in International Peace and Conflict Resolution, Washington, D.C.

Wurmser, Meyrav (1999) "Can Israel Survive Post-Zionism?" *Middle East Quarterly*, Vol6, No1, available on: <https://www.meforum.org/469/can-israel-survive-post-zionism>

Wurmser, Meyrav (2006) "Zionism in Crisis" *Middle East Quarterly*, Vol13, No1, available on: <https://www.meforum.org/875/zionism-in-crisis>

Yakira, Elhanan (2012) *Post-Zionism, Post-Holocaust. Three Essays on Denial, Forgetting, and the Delegitimation of Israel*, New York: Cambridge University Press.

Yoav, Gelbe (2012). *The New Post-Zionist Historians: Post-Zionism and Anti-Zionism*, London, Vallentine Mitchell.

Zarakol, Ayse (2010) "Ontological (In) Security and State Denial of Historical Crimes: Turkey and Japan", *Journal of International Relations*, 24, 1, 3-23.

Zeidan, David (2006). "Jerusalem in Jewish Fundamentalism", *Evangelical Quarterly*, Vol. 78 Issue 3, 225-36.